



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني: آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



مؤلف: شاد روان استاد
علی اصغر بشیر هروی

از کتاب
هزار و یک
حکایت
ادبی و تاریخی



تاریخ نشر: یکشنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۳ هـ.ل

۲۰۸ حکایت

در مزرع وفای تو از آب چشم خویش

تخم امید کاشتم اما ثمر نکرد

عارضه ناگهانی

عبدالملك بن اسمعيل هاشمی در زمان مأمون (۱۹۸ – ۲۱۸) قاضی بغداد بود و چون بشرب نبیذ عادت داشت از قضا معزول و بسمت ندیمی مأمون منصوب گردید و در آن وقت نیز او را بلقب قاضی میخواندند!

هره لیکنه د لیکوال خپل نظر دی او خپله د لیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم مولانا سعيد افغاني » با ذکر مأخذ آن آزاد است

یک روز در مجلس خاص مأمون ساقی جامی انداخت و با چشم باو اشارتی کرد (چشمکی زد). مأمون این چشمک را دید و قاضی هم فوراً متوجه شد که مأمون از اشارت او غافل نمانده است، از آنرو برای اینکه رفع شبهه کرده باشد چشم خود را نیم پت گرفت و باز نکرد. بعد از ساعتی مأمون عمداً از او پرسى :

ای قاضی چشم ترا چه شد؟

عبدالملک گفت :

نمیدانم چه شد، در همین ساعت بدون سبب بهم بر آمد و تمام باز نمیشود! میگویند عبدالملک بعد از آن تا زنده بود چه در سفر و چه در حضر هیچگاه چشم خود را تمام باز نکرد تا مأمون را یقین شود که بهم آمدن چشم او در آن مجلس بر اثر عارضه بوده نه به قصد اشارت بساقی!

سلسله این حکایات ادامه دارد ...

www.24sahat.com

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی